

مؤلفه‌های تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مقتل‌نگاری عراقیان از تاریخ‌نگاری ایرانی

محمدعلی چلونگر*
اصغر منتظرالقائم**
بهاء‌الدین قهرمانی‌نژاد شایق***

چکیده

تاریخ‌نگاری مقتل، یکی از شعب مهم و اصلی مکتب کوفه است که به‌تبع شناخت مؤلفه‌های آن، از یک‌سو امکان راهیابی به اجزای این شیوه فراهم و از سوی دیگر، به بخشی از علل و عوامل نگارش مقتل پی می‌بریم. مؤلفه‌هایی چون داستان‌های ایام‌العرب، ادبیات رایج در مکتب ایران با مشابهت‌های آن با شیوه نگارش مکتب عراق با توسعه ترجمه آثار ایرانی به عربی و حضور پررنگ عنصر احساس و حماسه را می‌توان از موارد اصلی، و تأثیر شیوه اخباری‌گری در جزم به ظاهر برخی روایات مقتلی را می‌توان از مؤلفه‌های فرعی که تأثیر اندکی در این مقوله دارد به‌شمار آورد. مقاله حاضر در پی پاسخ به مسئله چگونگی این تأثیرات است.

واژگان کلیدی

مقتل‌الحسین علیه السلام، تاریخ‌نگاری مقتل، مؤلفه‌های مقتل‌نگاری، مکتب کوفه، ایام‌العرب.

مقدمه

با بررسی مکاتب تاریخ‌نگاری اسلامی و اجزای آن به نکاتی مهم دست می‌یابیم که یکی از آنها

m.chelongar@yahoo.com
montazer5337@yahoo.com
shayeghi2137@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۱۵

*. دانشیار دانشگاه اصفهان.
** دانشیار دانشگاه اصفهان.
*** استادیار گروه معارف دانشگاه تهران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۳

تأثیرپذیری متقابل مکاتب هم‌عرض از همدیگر می‌باشد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت به‌جز مکتب مدینه که از نظر زمانی مقدم بر همه مکاتب تاریخ‌نگاری است، بقیه مکاتب علاوه بر تأثیرپذیری از مکتب مدینه، تأثیرات فراوانی از یکدیگر پذیرفته‌اند. اما در این میان، نقش مکتب کوفه کاملاً متمایز است. دلیل این مطلب، علاوه بر گستردگی و تأثیر مستقیم و نزدیک از مکتب مدینه، به‌خصوص در گرایش به اخباری‌گری، اثرپذیری از مکتب ایران به دلیل تقارب‌های مختلف، چه از نظر جغرافیایی و اقلیمی و چه از نظر مشترکاتی است که در شیوه نگارش و نگرش در تاریخ‌نگاری دو مکتب عراق و ایران بوده که تأثیرات آن به‌تدریج ظاهر شده و تلفیق این شیوه نگرش و نگارش، در اجزای مکتب عراق نمود پیدا کرده است. در این خصوص پرسش‌های مهمی مطرح می‌باشد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. هرچند داستان‌ها، رجزها و حماسه‌های ایام‌العرب با شیوه تاریخ‌نگاری مقتل مشابهت‌های فراوانی دارد، اما در ساختارهای اصلی مقتل‌نگاری چه تأثیراتی داشته است؟
۲. آیا تشابه داستان‌های حماسی و احساسی رایج در ادبیات ایران با شیوه نگرش و نگارش مقتل در سده‌های اولیه می‌تواند مؤید این فرضیه باشد که ترجمه آثار ایرانی به عربی در رشد و بالندگی این رشته از تاریخ‌نگاری کوفه تأثیرات شکلی یا محتوایی داشته است؟
۳. اخباری‌گری و گرایش به حدیث، مؤلفه‌ای است که در اجزای مهمی از تاریخ‌نگاری کوفه مانند مقتل مشاهده می‌شود که به‌تبع این ویژگی، تأثیراتی همچون جزم به روایات مقتلی که به‌نوعی با هم متعارض بوده‌اند را به‌دنبال آورده است؛ اما این مسئله چه تأثیرات مستقیمی در نگارش مقتل داشته است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها چند فرضیه قابل طرح و دفاع است:

۱. به‌دلیل غیر قابل تفکیک بودن عنصر احساس و حماسه از تاریخ‌نگاری مقتل، همخوانی و همسانی متون مقتلی با شیوه نگارش و یا حداقل عناصر شکلی موجود در داستان‌ها و اشعار ایام‌العرب، مطلبی مملوس و قابل طرح و دفاع می‌باشد.
 ۲. تشابهات و تقارنات موجود بین شیوه‌های شکلی و محتوایی تاریخ‌نگاری مکتب عراق و ایران، هم به‌جهت متبلور شدن گزارشگران آن از بین ایرانیان و هم به‌جهت ترجمه متقابل آثار، بازنمودی مشترک با هم داشته که این مهم را می‌توان در مصادیق مهمی در سده‌های آغازین اسلامی مشاهده نمود.
 ۳. شیوه اخباری‌گری و جزم به ظاهر روایات و گزارش‌ها، با همه محسنات خویش، در مواردی موجب نگرش ناصواب به برخی گزارش‌ها شده است.
- در پیشینه‌شناسی این مقال، هرچند به شکل پیوسته با پرسش‌های مورد نظر این وجیزه،

شطحیات کثیر و افاضات شهیری موجود نیست، اما نمی‌توان از کنار آثاری که در ذیل به آن اشارت می‌رود، گذشت:

۱. کتاب *تاریخ فرهنگ ایران* در انتقال از ساسانی به اسلامی محمدمهدی ملایری که در جزء چهارم، به تبیین مشابهاات، مقارنات و وجود اقتباس نگارشی عرب از فارس در تاریخ و ادبیات پرداخته است.

۲. مقاله موسوم به *گزارش بلعمی از تاریخ صدر اسلام* نوشته التون دانیل^۱ که برخی از این مشابهاات را در برگردان *تاریخ طبری* به فارسی، با عنایت به نثر رایج، تحلیل می‌نماید.

۳. مقاله موسوم به *بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب*، اثر عبدالعزیز الدوری که کتاب *تاریخ العرب القديم* توفیق برو که برخی از ابعاد موردنظر این مقاله را دربر گرفته است.

۴. کتاب *ایام العرب فی الجاهلیة* نگاشته محمد احمد جادالمولی که در اجزای شکلی و محتوایی تاریخ عرب مطالب مهمی دارد که در مشابهاات آن با تاریخ‌نگاری دوره اسلامی قابل بهره‌برداری است.

۵. کتاب *تاریخ نگارش‌های عرب* اثر فواد سزگین که عناصر مهمی از ویژگی‌های نگارش‌های رایج در تاریخ‌نگاری مکاتب اسلامی را بررسی می‌نماید.

۶. نوشتارهایی تحت عنوان *بازسازی متون کهن شیعه از حائری* که به ابعدی از مباحث اخبارگری مرتبط می‌باشد.

به پیشینه فوق‌الذکر می‌توان منظومه *علی‌نامه ربیع* و ترجمه‌نامه مستوفی هروی از *الفتوح* ابن‌اعثم را می‌توان اضافه کرد که غیر مستقیم به این مباحث اشاره داشته و در مجموع، از این آثار می‌توان در نیل به اهداف موردنظر این مقاله سود جست.

الف) داستان‌های ایام‌العرب

اساساً ایام‌العرب به روزهای خاصی که رخداد مهمی در آن پیش آمده بود، اطلاق می‌شود که این رخدادها به‌صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده است؛ گاهی نیز آن را به‌صورت شعر در قبایل بازگو نموده‌اند. ایام‌العرب، مهم‌ترین منبع در تحلیل مسائل مربوط به شیوه تعامل قبایل عرب قبل از اسلام به‌شمار می‌رود؛ به‌نحوی که در موارد فقدان منبع قابل اطمینان، تکیه بر مطالبی که در اشعار متجلی شده، راهگشای محققان است. جایگاه، رتبه و همچنین وثاقت مطالب ایام‌العرب چنان بوده که گاهی در صدر اسلام نیز مسلمانان در مجالس خود، شعر و اخبار مربوط به آن، به‌ویژه

1. E. a. Daniel.

در مورد جنگ‌ها را بازگو می‌کردند.^۱

واژه «ایام» برگرفته از روزهای مهمی بود که غالباً به اتفاقات تعیین‌کننده در سرنوشت قبایل اشاره داشت. در این میان، جنگ‌ها مانند نبرد «بیضاء» که از نبردهای عدنانیان با قحطانیان یا نبرد «ذی‌قار» که مختص جنگ بین اعراب و ایرانیان بود را شاعرانی همچون اعی و عامر بن طفیل، با شکل حماسی، به صورت شعر زنده نگاه می‌داشتند.^۲ این روایات علاوه بر شعر، گاهی به صورت قصه نقل می‌شد که طبعاً در بیان این قصه‌ها، به مرور دخل و تصرف صورت می‌گرفت. شماره این وقایع را هر چند مختلف گفته‌اند، ولی در کتب ایام آنها را تا ۱۷۰۰ یوم یا واقعه شمرده‌اند.^۳ علاوه بر این مسئله، توجه به دردهای اجتماعی، شناخت تیره‌های عربی، توجه به نسب اشخاصی که در ادبیات و سخنوری عرب مهارت داشتند نیز در داستان‌های ایام‌العرب مورد توجه قرار گرفته است که بزرگانی همچون معمر بن مثنی، هشام کلبی، مداینی، ابن حبیب و ... به نگارش آثاری مستقل تحت عنوان ایام‌العرب و با همین محتوا پرداخته‌اند.^۴ برخی تاریخ‌نگاران معتقدند تک‌نگاری‌هایی که پیرامون قبایل عرب در مکتب کوفه و در سده‌های اولیه می‌بینیم، حاکی از استمرار همین نگارش‌های ایام‌العرب است که به نوعی در شکل شعر یا تفاخر قبیله‌ای وارد شده است؛ حتی در مباحث مربوط به فتوحات، شیوه نگارش و برجسته شدن نقش یک یا چند قبیله، یا توجه بیشتر به اعراب جنوبی در برابر شمالی، یا پرداختن بیشتر به برخی شخصیت‌های مطرح در قبایل که در رخدادهای عراق و فتوحات شرق و یا حتی در مکتب تاریخ‌نگاری شام که بسیار متأخر از مدینه و عراق متبلور است را می‌توان حاکی از همین نگرش دانست.^۵

با این مقدمات می‌توان گفت این عناصر در شیوه نگارش تاریخ مقتل که به عناوین حماسی و احساسی از فتوح‌نگاری، طبقات‌نگاری، بلدان‌نگاری، تاریخ‌نگاری محلی، انسب‌نگاری و بقیه مواد و اجزای تشکیل‌دهنده مکتب کوفه است، به مراتب نزدیک‌تر می‌باشد، بسیار واضح و نمایان است. این مطلب، علاوه بر اینکه با مراجعه مستقیم به مقتل‌های اولیه به دست می‌آید، با یک استقرای عادی عقلی نیز قابل محاسبه است؛ زیرا موضوع اصلی و محتوای واقعی تاریخ‌نگاری مقتل از سه عنصر رخداد که شامل موضوع مقتل، حماسه که به روح اصل داستان برگشت می‌کند و احساس که در واقع شیوه نگرش و بازخورد موضوع است، اختصاص پیدا می‌کند. طبیعتاً این محورها در دیگر مباحث و

۱. احمد امین، *ضحی الاسلام*، ج ۱، ص ۶۷.

۲. جاد المولی، *ایام العرب فی الجاهلیة*، ج ۱، ص ۶۶.

۳. برو، *تاریخ العرب القدیم*، ص ۲۰۴.

۴. ابن عبدربه، *العقد الفرید*، ج ۵، ص ۱۳۲.

۵. الدوری، *بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب*، ص ۳۷.

اجزای مکتب کوفه به این شدت و حدت وجود ندارد. بنابر همین اصل است که معمولاً مباحث مقتلی، علاوه بر کتاب‌ها و آثار رایج، در منابعی یافت می‌شود که به این محتوا نزدیک‌تر هستند. بنابراین نمی‌توان منکر آن شد که هرچند علایق و گرایش نویسنده اثر در این امر مهم است، ولی محتوای اثر نیز باعث تسهیل ورود به مبحث می‌شود. از باب مثال، ابن سعد در *طبقات*، ابن قتیبۀ در *الامامة و السياسة*، دینوری در *اخبار الطوال*، بلاذری در *انساب الاشراف*، یعقوبی در *تاریخ یعقوبی*، ابن‌اعثم در *الفتوح و مسعودی در مروج الذهب*، علاوه بر گرایش به مباحث رخدادهای مربوط به مقتل امامان، در جایی که محتوای مباحث ایجاب می‌کرد، وارد مباحث مربوط به تاریخ‌نگاری مقتل شده‌اند.

نکته دیگری که در همین زمینه بایستی مطمح نظر قرار گیرد، توجه جدی آموزه‌های وحی به مسئله مقتل است. بی‌تردید نوع نگرش و حیانی به مسئله شهادت، تأثیر، فضائل و تقویت آن در دیدگاه اندیشوران تاریخ‌نگار، از همان ابتدا هم در مکتب مدینه و هم عراق، توجه به این مسئله را با ذهنیت قبلی حماسی، احساسی و عاطفی که به‌عنوان پتانسیل موجود در ذهن عرب قبل از اسلام بود، برانگیخت. به‌عنوان یک نمونه بارز، اشعاری که ابومخنف در شب عاشورا از زبان امام حسین علیه السلام نقل کرده است را ذکر می‌کنیم. ابومخنف از قول حارث بن کعب و ابوضحاک و آنها از طریق امام زین‌العابدین علیه السلام نقل می‌کنند که در شب عاشورا، امام حسین علیه السلام وارد خیمه شده و به جَوْن که قبلاً غلام ابوذر غفاری بود و در رسیدگی و اصلاح سلاح مهارت داشت، اشاره نمود تا شمشیر او را آماده و مرتب کند و در این هنگام به این اشعار تمثل جست و فرمود:

یا دهر افِ لک من خلیل کم لک بالاشراق و الاصل
من صاحب او طالب قتیل و الدهر لا یقنع بالبدیل
وانما الامر الی الجلیل و کلّ حی سالک سبیل^۱

بنابراین، داستان‌های ایام‌العرب به‌عنوان یکی از بسترهای مناسب در زمینه بسط و توسعه تاریخ‌نگاری مقتل است که مسئله ارزش‌های و حیانی آن را در مسیر صحیحی هدایت کرده و در مکتب کوفه متجلی شده است.

ب) بهره‌گیری از داستان‌های موالی (اقوام غیر عرب)

یکی از نکاتی که در شیوه تاریخ‌نگاری مقتل مشاهده می‌کنیم، تکیه بر جنبه‌های پردازشی

۱ ابومخنف ازدی، *مقتل الحسین علیه السلام (وقعة الطّف)*، ص ۲۰۰؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۲۴۳؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۳۱۶.

گزارش‌های مقتلی است. نظر به اینکه در این پردازش‌ها از یک سو عنصر احساس و حماسه با هم توأم است و از سوی دیگر، با توجه به زمینه‌هایی که ذیلاً به آن اشاره می‌شود، نمی‌توان از نظر دور داشت که شیوه ادبیات اقوام غیر عرب، به‌ویژه موالی و ایرانیان در این شیوه نگارش بی‌تأثیر باشد. این تأثیر صرفاً در جنبه شکلی و ظاهری نیست؛ بلکه مشابهاتی نیز در مباحث محتوایی با ماجراهای شورانگیزی که در ایران قدیم نیز بوده دارد که می‌تواند یک نوع تأثیر غیرمستقیم تلقی شود.

پیش از همه به صراحت بر این نکته تأکید می‌شود که مقاتل، به‌ویژه مقاتل مربوط به امامان علیهم‌السلام و به‌خصوص امام حسین علیه‌السلام، از جهت محتوایی دارای جنبه منحصربه‌فرد و متکی بر عناوین و اهداف ویژه الهی است که این نگاه اساساً مفروغ‌عنه و قطعی است و ما صرفاً از بُعد شیوه نگارش و با عنوان فرضیه، این مسئله را که تأثیرات ادبیات موالی در نگارش تاریخ‌نگاران مقتلی پیداست، بررسی می‌نماییم. تذکر این نکته جهت پرهیز از تناقضی که برخی به آن مبتلا شده و با نگاه اساطیری به نوشته‌های مقتلی نگریسته‌اند، می‌باشد.

اما دلایل ما در این فرضیه، یعنی امکان تأثیر داستان‌های رایج در ایران باستان و احتمالاً برخی ملل نزدیک به ایران در شیوه قلم تاریخ‌نگاران مقتل به این شرح است.

یک. نزدیک بودن مرزهای جغرافیایی عراق به شرق و ایران

بنای کوفه به‌دلیل همجواری با ایران و به‌دلیل فتوحات شرق در سال ۱۷ ق به‌وجود آمد. علاوه بر اینکه مناطق اصلی شرق و جنوب شرقی عراق قبلاً در قلمرو ساسانیان بود، بعدها با گسترش روزافزون حضور ایرانیان که در اثر ورود اسلام به ایران صورت گرفت، طایفه موالی در حاکمیت اسلامی پدید آمدند. از آنجاکه گرایش به این طایفه در زمان امویان بسیار کم بود، بیشتر ایشان علاقه‌مند به حرکت‌های ضد اموی بودند؛ به‌نحوی که در قیام مختار، عده فراوانی از موالی در سپاه وی شرکت داشتند.

دینوری در این خصوص می‌نویسد:

مختار در کوفه همراه شیعیان با بنی‌هاشم آمد و شد داشت و آنان را دعوت برای انتقام از خون حسین علیه‌السلام نمود و گروه زیادی از ایرانیان که در کوفه بوده و معاویه برای ایشان مستمری تعیین کرده بود و به سرخ‌رویان شدت داشتند نیز به او پیوستند.^۱

این همراهی چنان سریع اتفاق افتاد که در اندک مدتی، حاکمیت امویان را تبدیل به نظام عباسیان نمود و ابوالعباس سفاح که مرتب دم از خون‌خواهی قاتلان حسین علیه‌السلام و زید و یحیی می‌زد،

۱. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۳۳.

به‌عنوان اولین خلیفه در منظر موالی و مخالفین عرب ضد اموی، خطبه خلافت خواند.^۱ حال با توجه به این مقدمه، رابطه روحی ایرانیان با قضایای مربوط به اهل‌بیت از یک سو و ورود سیستم دبیری و دیوانی از شیوه‌نامه‌نگاری ایرانی به نظام دیوانی عباسی از سوی دیگر، کم‌کم باعث تلفیق نوع نگارش آثار تاریخی گردید و ترجمه کلیده و دمنه، خدای‌نامه و آثاری از این قبیل در اواخر سده دوم و اوائل سده سوم هجری توسط اشخاصی مانند ابن‌مقفع، نوعی هماهنگی و اقتباس طرفینی را ایجاد کرد. علاقه‌مندی ادبا و مورخین عرب به آثار ایرانی در شیوه نگارش مکتب تاریخ‌نگاری کوفه نیز به‌تدریج مشهود شد و این خود زمینه مناسبی برای تقارب مرزهای نوشتاری در شیوه‌های نگارشی، به‌ویژه تاریخ‌نگاری در اثر همین تقارب مرزها و فتوحات گردید.^۲

دو. داستان‌های شورانگیز در ادبیات ایران

در متون قدیم ایران قبل از اسلام، گزارش‌های فراوانی مملو از احساس، حماسه، عاطفه، شورانگیزی، ظلم‌ستیزی، قیام علیه بیداد و نظایر آن داریم که در برخی اجزای آن، مشابهت فراوانی با ایام‌العرب و داستان‌های آن می‌بینیم. ماجراهایی که در شاهنامه و در تبیین اجزای داستانی می‌بینیم، حاکی از یک تقابل همیشگی بین خوبی‌ها با بدی‌ها، زشتی‌ها با زیبایی‌ها، انسانیت با دیو درون و برون است که با زیباترین قالب و به‌صورت منظوم به تصویر کشیده شده است. اوج و فرود این نمایه‌ها، گاهی به انسان حالت انکسار و گریه آگاهانه و گاهی سرور حماسی می‌دهد. ماجرای رستم و سهراب که در اوج پردازش به مسائل انسانی و نمادهای مردانگی، پهلوانی و ایثار، ختم به جریانی بسیار غم‌انگیز که کشته شدن سهراب به‌دست پدر است، می‌شود نیز از نمونه‌های برجسته این فراز است. همین‌طور در دیگر نمادهای داستانی، ماجرای خون سیاوش که برای اهداف انسانی ریخته می‌شود و سوگ‌نامه سیاوش را به شکل یک فرهنگ در ایران قبل از اسلام، به‌عنوان یک نماد درمی‌آورد،^۳ حاکی از آن است که وی جان خود را برای عشق پاک که وفاداری به یزدان و مخالفت با اهرمن است، فدا می‌کند. سیاوش مانند زیرنامی که او نیز فدایی زردشت است، برای پیروان زردشت و مخالفان طریقت زر، زور و تزویر، به شکل سوگ‌نامه باقی مانده و با منقبت خوانی برای او که بعدها در هرات به شکل نواخوانی ادامه دارد، مشابهت فراوانی در تعزیه برای یحیی بن زید شهید در خراسان در این باب می‌بینیم که به اشکال دیگری که همگی حاکی از نوعی تناسب و هماهنگی در ابراز همدردی است، بروز می‌نماید. این مهم علاوه بر منابع کهن همچون شاهنامه، در تاریخ‌نامه‌های

۱. مصطفی، *التاریخ العربی و المورخون*، ص ۱۴۷.

۲. اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ص ۴۰ - ۳۵.

۳. صابری، *سوگ سیاوش*، مقدمه.

عمومی از تاریخ‌نگاران عرب مانند دینوری (م. ۲۸۲ ق) در *اخبار الطوال*^۱ و طبری (م. ۳۱۰ ق) در *تاریخ مفصل*^۲، در مورد سوگ سیاوش مطرح شده است.

به همان نحو که در ایام‌العرب ماجرای عشق زیبای مجنون عامری نسبت به لیلی را در شواهد ادبیاتی برای مباحث تاریخی، عرفانی و کلامی در متون اسلامی به‌عنوان مؤید ذکر می‌کنیم، قصه شیرین و فرهاد نیز با مشابهات خاص خود، این اوج و فرود را به تصویر می‌کشد. وقتی حزین لاهیجی و عمان سامانی در ربط دادن آن به ابعاد عرفانی تاریخ‌نگاری می‌کوشند، به این واقعیت نزدیک‌تر می‌شویم:

ای داد بر اسیری کز یاد رفته باشد در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
امشب صدای تیشه از بیستون نیامد گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد^۳

آنگاه در اشعار فرزدق، همام بن غالب بن صعصعه تیمی که از شعرای بنام سده اولیه است، می‌بینیم که می‌گوید:

لقد زادنی للغمر حُباً و أهله لیال اقامتهن لیلی علی الغمر^۴

بی‌مناسبت نیست که در اثر همین مشابهات، به‌تدریج متون فارسی به عربی و متون تاریخی عربی به فارسی برگردانده می‌شود که نمونه دوم آن بخشی از تاریخ طبری است که توسط بلعمی به فارسی ترجمه می‌گردد و این مهم در عصر سامانیان و به دستور منصور بن نوح اتفاق می‌افتد.^۵

سه. مشابهت‌های چکامه‌های فردوسی با اشعار عرب

حکیم ابوالقاسم فردوسی، بزرگ‌ترین شاعر حماسه‌سرای ایرانی در قرن چهارم به حساب می‌آید. وی متولد ۳۲۹ ق و درگذشته ۴۱۱ ق است. عمر علمی و ادبی وی مصادف با دو سلسله سامانیان و غزنویان بوده است. مجموعه اشعار وی در اثر جاودانه *شاهنامه*، شامل داستان‌های حماسی پیرامون تاریخ سلاطین عجم همچون ساسانیان بوده است.^۶ در مورد مشرب فکری او آنچه که از شاهنامه

۱. دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۱۳.

۲. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۹۰.

۳. حزین لاهیجی، *دیوان حزین*، ص ۱۱۸.

۴. مولی شریف، *جامع الشواهد*، ج ۲، ص ۱۸۱.

۵. سجادی و عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۲۰.

۶. فردوسی، *شاهنامه*، مقدمه.

برمی‌آید، با وجود تمجیدهایی که از خلفا کرده،^۱ ولی نسبت به وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فضائل وی، ابیاتی فاخر و وزین آورده است. معرفی رستم به‌عنوان یکی از مظاهر بزرگ رادمردی، فتوت و شجاعت، از ویژگی‌های مهم فردوسی است. اوج حماسه در دلاوری رستم و مقابله با ستمگران و نیروهای شیطان وابسته به ایشان است.

از نکات برجسته و ظریف مبارزات رستم، عبور از هفت خان یا مرحله است که در هر کدام با شیطانی از جن و انس مقابله کرده و پیروز می‌شود. تأکید بر عدد هفت نمی‌تواند بی‌مناسبت به توجهی که به این عدد در ادیان توحیدی است، باشد و این می‌تواند از مشابهت‌های مهم آیین زردشت با آموزه‌های انبیای عظام در نظام‌نامه آفرینش در شش مرحله که متصل به مرحله هفتم که مستوی شدن حق بر عرش است، بوده، تلقی شود و همچنین تناسبی با آفرینش هفت آسمان و هفت زمین، تشریح هفت شوط طواف در مطاف و مسعی و همانند آن داشته باشد.

یکی از فرازهای مهم شاهنامه، ماجرای حماسی و در نهایت احساس و سوز و گداز، مربوط به کشته شدن سهراب به‌دست رستم است. این خون‌نامه با وصلت رستم با ته‌مین، دختر شاه سمنگان و تولد فرزندی که سهراب نام گرفت، آغاز می‌شود و چون رستم سالیانی دور از زن و فرزند افتاده، سهراب به سن جوانی رسیده و درحالی‌که دلیری و ستبری را از پدر به ارث برده، به‌دنبال پدر می‌گردد. در ادامه، به‌خاطر مکر و فریب کاووس، رستم بدون آگاهی از اینکه هم‌اورد او، فرزندش می‌باشد، به رزم او شتافته و سرانجام او را با سختی فراوان از پای در می‌آورد. فردوسی در این فراز اشعاری پر از سوز و گداز می‌آورد؛ از جمله:

دريده جگرگاه پور جوان	بگرید بر او چرخ تا جاودان
ز سختی به رستم فرو بست دم	پر آتش دل و دیدگان پر ز نم
پدر جست و برزد یکی سرد باد	بنالید و مژگان به هم بر نهاد
بزرگان لشگر همه همچنان	غریوان و گریان و زاری کنان
به پرده سرا آتش اندر زدند	همه لشگرش خاک بر سر زدند ^۲

آنگاه در ادامه از محنت و درد جان‌سوز رستم ابیاتی آورده و این غم‌نامه را به مویه‌های مادر سهراب پایان می‌دهد:

به سر برفکند آتش و بر فروخت
همی موی مشکین به آتش بسوخت

۱. همان، ص ۲۸ - ۲۷.

۲. همان، ص ۱۳۶ - ۱۳۷.

دو چشمم به ره بود گفتم مگر ز سهراب و رستم بیابم خبر
چه دانستم ای پور کاید خبر که رستم به خنجر دریدست جگر

این مشابهات با فرازهای دیگر شاهنامه که مملو از اشعار حماسی و درعین حال احساسی است، با توجه به زمینه‌های مربوط به مراودات ادبای ایران و عرب که در مکتب کوفه متجلی گشت نیز می‌تواند از مؤلفه‌های مهمی باشد که تأثیر نگارشی در محتوای مقتل متأثر از دو مکتب ایران و عراق را نمایان می‌سازد.

چهار. تمثلات عمان سامانی

در متون مقدم ادبیات فارسی و در باب تمثیلات و تمثالات عرفانی، اشعار بسیار شورانگیزی می‌بینیم که تشابه تام با شیوه حماسه‌نگاری و احساس‌سرایبی مقتل در مکتب کوفه دارد. به‌عنوان نمونه، تمثیل زیبایی که سامانی در مراتب عالیّه زُبده و برگزیده ناس، یعنی حضرت عباس علیه السلام می‌آورد را مرور می‌کنیم:

باز لیلی زد به گیسو شانه را	سلسله جنبان شد این دیوانه را
عقل را با عشق، تاب جنگ کو؟	اندیرین جا سنگ باید، سنگ کو؟
باز دل افراشت از مستی غلم	شد سپهدار غلم جَفّ القلم
گشته با شور حسینی نغمه‌گر	کسوت عباسیان کرده به بر
جانب اصحاب تازان با خروش	مشکی از آب حقیقت پر به دوش
کرده از شطّ یقین آن مشگ پُر	مست و عطشان همچون آب آور
تشنه آبش، حریفان سر به سر	شتر خود ز مجموع حریفان تشنه تر
چرخ ز استسقای آبش در طپش	برده او بر چرخ بانگ العطش ^۱

اگر مشابهاتی که در این اشعار با چکامه‌های دعبیل خزاعی و کمیت اسدی هست را با شیوه شعر عرب قبل از اسلام مقایسه کنیم، این تأثیرات بیشتر برای ما مشهود می‌شود. اساساً یکی از نکات مهم ما در این مسئله، نگارش مقتل در تاریخ‌هایی است که نویسندگان آن ایرانی و متأثر از ادبیات ایران بودند.^۲ در ترجمه آثار آنها نیز این روش مشهود می‌باشد.

پنج. منظومه علی‌نامه علیه السلام

این منظومه که به‌نوعی تاریخی، مقتل و مبارزات امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش را به نظم درآورده، از

۱. عمان سامانی، گنجینه الاسرار، ص ۲۸ - ۲۷.

۲. مانند طبری و دینوری.

شاعری است که خود را متخلص به ربیع معرفی می‌نموده و متولد سال ۴۲۰ ق است.^۱ وی این منظومه را که سراسر در مناقب و مغازی آن حضرت با ناکشین، قاسطین و مارقین است، در سال ۴۸۲ ق سروده و به یکی از سادات ناحیه بیهق به نام علی بن طاهر عریضی تقدیم داشته است.^۲ *علی‌نامه*، قدیمی‌ترین منظومه دینی به زبان فارسی است که حدود نیم قرن بعد از شاهنامه سروده شده است. از فحوای این منظومه چنین برمی‌آید که مذهب سراینده شیعی، توأم با همراهی با برخی معتقدات عامه در مورد شیخین بوده باشد. اهمیت مطالب این منظومه از آن جهت است که وی با نقل مطالب از تاریخ‌نگاران بزرگ مقتل همچون ابومخنف، مطالب خود را هماهنگ نموده و بارها در اشعار خویش به این مهم تصریح کرده است؛ به نحوی که ابومخنف را «بوالمنابر» می‌خواند.

چنان ک‌اورد بوالمنابر خبر درین حال بومخنف نامور^۳
ازین پس دهد لوط یحیی خبر درین حال هم بوالمنابر دگر^۴

او در آغاز داستان عثمان و ماجراهایی که به قتل او انجامید و منجر به نبرد جمل شد، آغاز سخن خویش را به روایتی از امام صادق علیه السلام معطوف می‌نماید:

ز قول امین صادق پر هنر امام هدی، جعفر پر هنر

که ظاهراً نقل روایت ابومخنف از امام صادق علیه السلام است.^۵ وی در مقام امام علی علیه السلام چنین می‌سراید:

اگر با خیانت ببودی علی نخواندیش یزدان، ولی وفی
ز موسی و عیسی و نوح و خلیل نشان داشت آن شهسوار جلیل
چو تخم همه راستی حیدر است ز روی یقین نفس پیغمبر است^۶

وی در توصیف نبرد یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین، مطالب جالب توجهی آورده؛ از جمله در مورد مبارزه عمار یاسر با مغیره بن شعبه می‌نویسد:

۱. ربیع، *علی‌نامه* علیه السلام، مقدمه.
۲. همان.
۳. همان، مقدمه، ص ۱۶.
۴. همان، ص ۱۷.
۵. همان.
۶. همان.

سواری که از بیم او در نبرد	شدی کوه رویین به مانند گرد
شجاعی که عمار بُد نام اوی	هزبری که بُد داد و دین کام اوی
چو حیدر مر او را برون رفته دید	دعا کرد بر جان وی چون سزید
چو تنگ مغیره رسید آن سوار	بگریید چون تندر نوبهار ^۱

استفاده از تمثیلات شاهنامه فردوسی در حماسه، احساس، سوز و گداز در اشعار وی و توصیف مقتل ناموران علوی، نشان‌دهنده قرابت و تأثیر نگارش در مباحث مقتلی بین ایران و مکتب کوفه است:

فرس زیر رانش به مانند رخس	همی جست چون برق می‌زد درخش
سواری که گفتمی مگر رستم است	که از تخمۀ نامور نیرم است
ز شهنامه رستم و گیو و طوس	شنیدی بسی زرق و هزل و فسوس
جهان آفرین تا جهان آفرید	چو حیدر سواری دگر ناورید
اگر چند بد رستم او مرد مرد	چو گردی بُدی با علی در نبرد ^۲

اولین کتابت این اثر در قرن هفتم هجری رخ داده که نشان از توجه تام به تاریخ‌نگاری مقتل در آثار منظوم و ارتباط تنگاتنگ و مستقیم با آثار مورخین مکتب کوفه و علاوه بر آن، تأثیر متقابل سوگ‌نامه‌ها و حماسه‌نامه‌های ایرانی در شیوه نگارش مقتل در آثار سده‌های نخستین دارد که از زمینه‌ها و مؤلفه‌های مهم در این باب محسوب می‌شود.

ج) تمثیلات و تمثلات از امامان

یکی از وجوه تشابه بین ادبیات واردشده در منابع مقتلی با آثار و شیوه نگارش ایام‌العرب و منابع ایرانی، تمثلاتی است که در سخنان امامان علیهم‌السلام ملاحظه می‌نماییم. به‌عنوان مثال، در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و در استدلال به حق خویش در مسئله خلافت، حضرت پس از اینکه شرایط پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نوپا بودن درخت اسلام، وجود دشمنان خارجی و داخلی، امکان بهره‌برداری از تفرقه میان مسلمین و ... را توضیح داده و تشریح می‌نماید، نتیجه‌گیری می‌کند که صلاح را بر آن دیدم که با خلفا و مردمی که دور ایشان اجتماع نموده‌اند، همراهی نمایم و بعد این عبارت را به‌کار می‌برند: «طرت اذا طاروا؛ من نیز پرواز کردم، زمانی که ایشان پرواز نمودند.»^۳ این تعبیر شبیه

۱. همان، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. نهج البلاغه، خ ۳، ص ۴۹.

داستانی است که در کلیله و دمنه وارد شده و خلاصه آن این است که صیادی می‌خواست دامی را که پهن کرده بود و عده‌ای پرنده، از جمله یک طوقی در آن گرفتار شده بودند، جمع کرده و ایشان را گرفتار نماید. طوقی به ایشان پیشنهاد کرد که همگی با هم پرواز نموده و به سوی لانه موشی که با طوقی دوست بود، بروند. طوقی به ایشان گفت که از موش خواهد خواست تا تور دام را جویده و باعث آزادی ایشان شود. آنها به پیشنهاد طوقی عمل کرده و همگی پرواز کردند. وقتی به نزد موش رسیدند، او با جویدن رشته‌های دام موجب آزادی ایشان شد. آنگاه طوقی به اتفاق ایشان از دام رست و آزاد شد.

در این داستان، وقتی پرنده‌ها پرواز می‌کردند، طوقی با آنها پرواز می‌نمود تا سریع‌تر به سمت مقصد برسند. در نتیجه این همراهی باعث آزادی جمعی ایشان گردید. این شیوه از برداشت و شباهت نقل در همان خطبه شقشقیه از قول اعشی، شاعر معروف عرب نیز وجود دارد که حضرت با تمثیل به آن می‌فرماید:

فَرَأَيْتُ أَنْ الصَّبْرَ عَلَيَّ هَاتَا أَحْبَبِي فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذِي وَ فِي الْحَلْقِ شَجًّا أَرِي
تُرَائِي نَهْبًا حَتَّى مَضِيَ الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَادَلِّي بِهَا إِلَى ابْنِ الْخَطَّابِ ثُمَّ تَمَثَّلُ بِقَوْلِ الْأَعْشِيِّ:
شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَيَّ كُورَهَا يَوْمٌ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ

یعنی دیدم صبر کردن و شکیبایی نمودن، عین خردمندی است و در این شکیبایی، خاشاک در چشم و استخوان در گلو داشته‌ام؛ زیرا میراث الهی خود را به تاراج رفته می‌دیدم، تا آنکه خلیفه اول کار خود را به انتها رسانیده و خلافت را به آغوش ابن‌خطاب انداخت.^۱ سپس به این شعر اعشی (که در جاهلیت در مدح عامر و هجو شخصی به نام علقمه گفته بود) تمثیل کرده که می‌گفت: فرق است میان امروز من که بر کوهان و پالان شتر سوار و به رنج و سختی گرفتارم، با روزی که ندیم حیان، برادر جابر بودم و به ناز و نعمت می‌گذرانیدم. در اینجا مقصود امام توجه دادن به این داستان عرب است که حیان، برادر جابر در شهر یمامه، صاحب قلعه و ثروت فراوان و همچنین بزرگ قوم بوده و همه‌ساله، کسری از دربار ساسانیان، هدایایی گران‌بها برای او می‌فرستاد و روزگار در عیش و خوشی می‌گذراند و هرگز متحمل رنج نمی‌گردید. اعشی که شاعری از بنی‌قیس و ندیم وی بود، دوره بدبختی وی را با زمان خوشی مقایسه می‌نماید. در واقع امام می‌فرماید: «چقدر تفاوت میان زمانی است که خلیفه اول، خلافت را از خود رفع می‌کرد و اکنون به دوست خود تقدیم می‌نماید.»^۲

۱. همان، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۴۸.

همچنین در جمله‌ای از امام حسین علیه السلام، تمثیل به یک ضرب‌المثلی که شبیه داستان‌های وارد شده در ایام‌العرب و ایرانی است، این مطلب را می‌بینیم. خوارزمی می‌نویسد:

روي ائه لما سمعت ذالك اخته زينب او أم كلثوم، جاءت الى الحسين و قالت: يا اخي! هذا كلام من أيقن بالموت، قال: نعم يا اختاه، قالت: اذن فردنا الى حرم جدنا فقال: يا اختاه لو ترك القطا لنام ... الحديث.

یعنی هنگامی که امام حسین علیه السلام به اشعاری تمثیل کرد که از آن، خبر شهادت خویش را می‌داد، یکی از خواهرانش (زینب علیها السلام یا ام‌کلثوم علیها السلام) نزد وی آمده و گفت: آیا این کلام کسی که یقین به مرگ نموده می‌باشد؟ امام فرمود: بلی. خواهرش گفت: پس ما را به مدینه و نزد حرم جدمان بازگردان. امام تمثیل به این ضرب‌المثل نمود و فرمود: اگر قطا (که نام پرنده‌ای است) به حال خود وا گذاشته شود، به راحتی به خواب خواهد رفت [ولی اینها مرا رها نخواهند نمود].^۱

امام گاهی در میدان نبرد نیز در حین احتجاج و دلیل آوردن برای کوفیان، اشعاری را انشا می‌کند که برای مخاطبین آشنا و نمونه آن با ذهن ایشان مأنوس است؛ زیرا شبیه این اشعار در بین قبایل و پیشینیان ایشان رواج داشته است؛ از جمله اینکه خوارزمی در مقتل خود می‌نویسد: وقتی که امام شروع به موعظه کوفیان نمود و در مورد زشتی عمل ایشان در دعوت و فرستادن نامه از یک‌سو و پشت نمودن به این دعوت و شمشیر کشیدن بر روی میهمان مطالبی بیان کرد و فرمود: آگاه باشید که همانا این فرد فرومایه، ابن‌زیاد فرزند فرومایه، مرا بین دو امر مخیر کرده؛ بین کشته شدن و تن به ذلت دادن و دور باد که ما را راه ذلت برگزینیم؛ زیرا که از خدا، رسول خدا و دامان‌هایی که ما در آن پرورش یافتیم، ذلت محال است و سپس به این دو بیت شاهد آورد و فرمود:

فان نهزم فهزامون قدماً و ان نهزم فغیر مهز مینا
و ما ان طبنا جبن و لکن منا یا نا و دولة آخرینا^۲

از این نمونه استعاره و تمثیل‌ها که مطابق با مقتضای ذهن مخاطب و شرایط مکانی و زمانی است، علاوه بر امام، در نزدیکان و یاران ایشان نیز می‌بینیم. تشبیه و استعاره آوردن از مثال‌های رایج بین اقوام عرب، نکته‌ای است که به ظرافت کلام و گیرایی آن کمک شایانی نموده و درعین‌حال، همین روش در شیوه نگارش و روش تاریخ‌نگاری مقتل مشاهده می‌شود.

۱. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۶؛ ابن‌اعثم کوفی، الفتح، ج ۵، ص ۹۴.

۲. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۵.

د) ترجمه آثار عربی به فارسی و بالعکس و تأثیر آن بر مباحث مقتلی

بی‌گمان ترجمه که مهم‌ترین شیوه تعامل فرهنگ اسلام و تمدن ایرانی بود، در جای‌جای تاریخ‌نگاری اسلامی، به‌ویژه مکتب کوفه اثر گذاشت. این اثر، نمونه‌های بارزی داشته است که از جمله آن، اقتباس از شیوه سالنامه‌نویسی در ایران، ترجمه کلیله و دمنه به قلم ابن مقفع (م. ۱۴۲ ق) از لغت پارسی پهلوی به عربی، استفاده از تاریخ ساسانیان در *مروج الذهب* توسط مسعودی (م. ۳۴۶ ق) و تأثیر مستقیم در نگارش تاریخ‌نگاران نامداری همچون بلاذری (م. ۲۷۹ ق)، دینوری (م. ۲۸۲ ق) و ... که اصالت ایرانی داشته‌اند نیز می‌تواند از این نمونه‌ها تلقی شود.

در این خصوص، در آثاری پیرامون این موضوع از محققین و مستشرقین معاصر، تحقیقات شایسته‌ای صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به تفسیر تاریخ نوشته عبدالحمید صدیقی، *تاریخ چیست* اثر ادوارد هالت کار،^۱ *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ* ویلیام هنری والش،^۲ *تاریخ در ترازو* نگاشته عبدالحسین زرین کوب، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی* برتولد اشپولر^۳ و *تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی* محمدمهدی ملایری اشاره نمود. ملایری در مجلد چهارم این مجموعه، نقل و ترجمه از فارسی به عربی را از حدود نیم قرن قبل از عباسیان، یعنی حد فاصل سال‌های ۷۵ تا ۸۰ ق ذکر کرده و دلایل متقنی برای آن ذکر می‌کند.^۴

وی پیوستگی تاریخی دو زبان را از اعصار قبل از اسلام دانسته و زبان فارسی را مددکار مهمی برای عربی می‌داند که در شیوه کشورداری خلفا و ارتباط موالی با اعراب و کتابت زبان عربی و رواج گفتار فارسی در قرون نخستین تأثیر داشته و در همین راستا مواردی را از طبری نقل می‌کند.^۵ وی در بیان مصادیق از آثاری همچون *الذخائر و التحف* قاضی رشید بن زبیر (متوفای قرن پنجم) نیز سود جسته است.^۶

وی با استناد به گفته بلاذری،^۷ پیشینه مبحث ترجمه را از دوران امارت حجاج بر عراق می‌داند. همچنین از قول ابن ندیم^۸ بابتی تحت‌عنوان «اسماء النقلة من الفارسی الی العربی» را ذکر می‌کند. به‌عنوان مثال، کتاب *جاودان خرد* ابن مسکویه که تحت عنوان *الحکمة الخالدة* ترجمه می‌شود را بیان

1. E. H. Kare.
2. W. H. Walsh.
3. Bertold Shpooler.

۴. ملایری، *تاریخ فرهنگ ایران در دوران انتقال از ساسانی به اسلامی*، ص ۱۰ - ۹.

۵. همان، ص ۵۹ - ۵۷.

۶. قاضی رشید، *الذخائر و التحف*، ص ۱۱.

۷. البلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۳۶۸.

۸. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۴۵.

نموده^۱ و مواردی از خطیب بغدادی از مصادیق ورود شیوه‌های نگارشی و تقارن آن نقل می‌کند.^۲ در پیوستگی زبان عربی با فارسی در مباحث تاریخ‌نگاری، در متون تاریخی حتی گاه در نقل قول‌ها الفاظ فارسی آمده است. محمد بن جعفر بن حبیب بغدادی (م. ۲۴۵ ق) در کتاب *اسماء المتعالمین* که به نوعی تاریخ‌نگاری مقتل است، در مورد ماجرای امارت سعید بن عثمان بن عفان در بخارا در زمان سلطه معاویه و مصالحه سعید با حاکم بخارا از زبان آوازه‌خوانی آن دیار آورده: «وغنوا علیهما اغنیة بالخراسانیه و هی؛ کور خمیر آمد خاتون دروغ‌کنده.»^۳ در واقع در این مصراع، مصالحه بین سعید و حاکم بخارا مورد هجو قرار می‌گیرد. این متن مقتلی از قدیمی‌ترین متونی است که در نوادر المخطوطات ضبط شده و به همان نحو به دست ما رسیده است.

این گزارش‌ها و نظایر آن نشان از عمق این پیوستگی است که در تاریخ‌نگاری به شکل متقابل بین ایران و عراق موجود است. طبعاً این شیوه در ادامه مسیر خویش، روش ویژه‌ای را در آثار تاریخی ایجاد نمود. از مهم‌ترین مصادیق این روش، برگردان تاریخ‌نامه طبری به پارسی قدیم بود که توسط ابوعلی بلعمی و به دستور امیر منصور بن نوح سامانی در ۳۵۴ ق مطابق با ۳۴۲ ش صورت گرفت.^۴

ه) احساس‌گرایی

نقش اشعار و احساس‌گرایی در بحث تاریخ‌نگاری مقتل آن‌چنان اهمیت یافته که مقتل‌نگارانی چون ابوالفرج اصفهانی نیز با اینکه روال نقلشان بیشتر در فضای تاریخی و در نهایت بیان رجز و حماسه است نیز آن را ذکر کرده‌اند.^۵

در آثار مربوط به مناقب‌نویسی نیز به این مهم توجه شده است. نمونه بارز آن، ابن‌شهر آشوب است که شعری بسیار سوزناک از دعبل را چنین آورده است:

لآل رسول الله و انهل عبرتی	إذا جاء عاشورا تضاعف حسرتی
وجوما علیها و السماء اقسعت	هو الیوم فیه اغبرت الارض کلها
قلو عقلت شمس النهار لخرت	إریقت دماء الفاطمیین بالملأ

۱. قاضی رشید، *الذخائر و التحف*، مقدمه.

۲. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۶، ص ۱۵۸ - ۱۵۷.

۳. بغدادی، *اسماء المتعالمین من الاشراف*، ص ۱۶۷.

۴. نوایی، *متون تاریخی به زبان فارسی*، مقدمه؛ التون، «گزارش بلعمی از تاریخ صدر اسلام»، *فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش*، شماره ۴، ص ۳۴ - ۵.

۵. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۵۶۸.

بنفسي خدوداً في التراب تعقرت	بنفسي جسوماً بالعراء تعرت
بنفسي رؤساً معلبات على القنا	الى الشام تهدي بارقات الاستنة
بنفسي شفاه ذا بلات من الظلما	ولم تحظ من ماء الفرات بقطرة
بنفسي عيوننا غايرات سواهر	الى الماء منها قطرة بعد قطرة
بنفسي من آل النبي خرايد	حواسر لم تعرف عليهم بستره ^۱

ابن شهر آشوب که معمولاً از منابع مقتلی به دلیل متصل بودن زمان زندگی اش به انتهای سده پنجم قمری استفاده می‌کند، شعری بسیار احساسی و سوزناک از محمد بن ادريس شافعی (امام الشافعیه و متوفای قرن سوم) آورده است که چنین می‌باشد:

تأوه قلبي و الفواد كئيب	وارق نومي فالسهاد عجيب
فمن بلغ عن الحسين رسالة	وان كرهتها النفس و قلوب
ذبيح بلاجرم كان قميصه	صبيغ بماء الارجوان خصيب ^۲

(و) اخباری‌گری

با توجه به مباحثی که پیرامون اخباری‌گری مطرح است، به نظر می‌رسد قدر مشترک بین اخباریان شیعه با مورخین عامه در تاریخ‌نگاری مقتل در چند مطلب باشد:

۱. توجه به کلیات تاریخ‌نگاری مقتل‌نگاری که در هر دو مشترک است.
 ۲. توجه به فضیلت تاریخ‌نگاری مقتل و اهمیت آن، به‌ویژه در موارد مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام و نتیجه‌گیری مشترک در هر دو گروه از گزارش‌ها تقریباً امری مشهود است. با این‌همه وجوه افتراق بین این دو نیز در چند جهت است:
 ۱. در شیوه ارجاع منابع روایی مقتلی که از اخباریان بیشتر دیده می‌شود، سلسله اسناد بیشتر مراعات شده؛ در حالی که در منابع تاریخ‌نگاری مقتل، به‌ویژه تاریخ‌های عمومی، این مسئله کلیت ندارد.
 ۲. بیان تفصیلی در منابع اصلی، بیشتر از منابع مشتمل و در هر دو بیشتر از منابع روایی است.
 ۳. شیوه نتیجه‌گیری در منابع عامه با منابع اخباریان شیعه متفاوت است.
- برای دریافت تصویر روشنی از تأثیر اخباری‌گری و جزم به ظاهر روایات مجبوریم در وقایع مربوط به تاریخ‌نگاری مقتل چند نمونه ذکر کنیم. از باب مثال اینکه، ابن عساکر دمشقی (م. ۵۷۱ ق)

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ص ۴، ص ۱۲۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۳۳.

در تاریخ خویش، این کثیر (م. ۷۷۴ ق) در *البدایة و النهایة*، ابن خلدون (م. ۸۰۸ ق) در تاریخ مفصل خویش، به نوعی حادثه کربلا را امری جبری و غیر قابل گریز تعریف کرده‌اند که هرچند نمی‌تواند نتیجه‌ای برای تطهیر مستقیم عاملان جنایت باشد، اما شامه‌ای از مسئله جبر را به ذهن مخاطب القا می‌نماید. این امر ثمره جزم به ظاهر روایات در گزارش‌های تاریخ‌نگاری مقتل در سده‌های اول تا پنجم است؛ حال آنکه انتظار از مورخینی چون ابن خلدون که به فلسفه تاریخ معتقد است، بررسی ظاهر گزارش تاریخی و استفاده غیرمستقیم از آن است و این دقیقاً عکس آن چیزی است که از وی می‌بینیم. به همین دلیل، تداوم جریان اخباری‌گری افراطی توانست تأثیراتی هرچند محدود در محتوای نگارش مقتل ایفا نماید.

هرچند نمی‌توان از تأثیر محیط شام در شیوه نگرش و نگارش تاریخ‌نگاران این مکتب چشم‌پوشی نمود، ولی این مسئله با اخباری‌گری نیز نمی‌تواند بی‌تناسب باشد. ابن عساکر در مجموعه هشتادجلدی موسوم به *تاریخ مدینة دمشق مشهور به تاریخ ابن عساکر*، مجلداتی را به ترجمه برخی از شخصیت‌های اصلی اهل بیت علیهم‌السلام، از جمله امام حسین علیه‌السلام اختصاص داده است. وی در این کتاب، ۲۷ روایت پیرامون قطعیت و غیر قابل گریز بودن شهادت آن حضرت نقل کرده است.^۱ این نگاه، علاوه بر القای جبر، به نوعی اسطوره‌گرایی را تقویت می‌نماید. ابن کثیر نیز علاوه بر تکیه بر روایاتی مانند ابن عساکر، به نوعی علاوه بر تلاش در القای جبر، سعی در توجیه عمل بنی‌امیه در قتل حسین علیه‌السلام دارد.^۲ به همین نسبت، برداشت‌های ناصواب ابن خلدون نیز در همین نوع روایات، علاوه بر سلیقه فکری و مشرب کلامی وی، ناشی از همین جزم به ظاهر روایات است.^۳

زمینه این شیوه نگرش و نگارش هرچند در منابع مقتلی گذشته مانند خوارزمی نیز وجود دارد، اما با تداوم آن، به تدریج این موضوع جزو مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری مقتل در قرون بعدی، به‌ویژه در بین عامه شده و منجر به ورود آسیب‌های جدی به محتوای مباحث مقتلی گردید.

نتیجه

شناخت، تحلیل و بررسی مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری مقتل نتایج مهمی در پی دارد که اهم آن به شرح ذیل است:

۱. توجه به نگرش و نگارش مورخین و محدثین مقتل، ما را به سمت تشابهات و تقارنات جدی بین

۱. ابن عساکر دمشق، ترجمه امام الحسین، ص ۲۶۱ - ۴۹.

۲. ابن کثیر دمشق، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۵۱ و ص ۲۰۴ - ۲۰۱.

۳. ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ص ۶۲۵ - ۶۱۹.

گزارش‌های فوق با متون ایام‌العرب و ادبیات نگارشی ایران در سده‌های نخستین هدایت می‌کند. این مسئله می‌تواند علاوه بر جنبه‌های الهی و وحیانی موجود در مقتل، مراعات مقتضای حال، پیوستگی اجتماعی و بازخوردهای مباحث مقتلی و همسانی نگارشی بین جامعه عرب و ایران را برساند.

۲. به‌دست آوردن حد‌میزه‌ای از حماسه، احساس و تمثیلات موجود در متون مقتلی با نگرش صحیح به مباحث متخذ از مقتل، مطلبی است که با توجه جدی به این بخش از مؤلفه‌ها امکان‌پذیر است.

۳. جزم به ظاهر روایات مقتلی در نوع افراطی، زیربنای آسیب‌های محتوایی و شکلی در تاریخ‌نگاری مقتل شده است. طبعاً با توجه به این مؤلفه می‌توان نگاهی جدی به رفع و اصلاح این ساختار نمود.

منابع و مأخذ

۱. *نهج‌البلاغه*، ترجمه سید علی نقی فیض‌الاسلام، تهران، فیض‌الاسلام، ۱۳۹۲ ق.
۲. ابن‌اعثم کوفی، احمد بن محمد، *الفتوح*، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۶ ق.
۳. ابن‌الندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، به ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۴. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ ابن‌خلدون*، بیروت، دارالفکر، چ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمدعلی، *مناقب آل ابی‌طالب (ع)*، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
۶. ابن‌عبدربه، احمد، *العقد الفرید*، به کوشش احمد امین و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ ق.
۷. ابن‌عساکر دمشقی، *ترجمه امام‌الحسین*، بیروت، مؤسسه محمودی، ۱۴۱۵ ق.
۸. ابن‌کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۶ ق.
۹. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل‌الطالبیین*، به تحقیق سید احمد صقر، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۶۸ ق.
۱۰. ابومخنف ازدی، *مقتل‌الحسین (ع) (وقعة الطّف)*، به تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، قم، دفتر نشر اسلامی، بی‌تا.
۱۱. احمد امین، *ضحی‌الاسلام*، بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
۱۲. اشپولر، برنولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۱۳. التون، ال دانیل، «گزارش بلعمی از تاریخ صدراسلام»، *فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش*، ترجمه محمد حاجی‌تقی، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۴.
۱۴. برّو، توفیق، *تاریخ العرب القدیم*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.

- ۱۲۰ □ فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۱ و ۲، زمستان ۸۹ و بهار ۹۰، ش ۱ و ۲
۱۵. بغدادی، محمد بن جعفر بن حبیب، *اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة و الاسلام*، تحقیق عبدالسلام هارون، قاهره، مکتبه النشر و الترجمة، ۱۹۵۴ م.
 ۱۶. بلاذری، یحیی بن جابر، *فتوح البلدان*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۰ ق.
 ۱۷. جاد المولی، محمد احمد، *ایام العرب فی الجاهلیة*، ریاض، مکتب الرياض الحديثه، بی تا.
 ۱۸. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، *دیوان حزین*، مخطوط.
 ۱۹. خطیب بغدادی، علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۷ ق.
 ۲۰. خوارزمی، ضیاء الدین موفق بن احمد، *مقتل الحسین* علیه السلام، تحقیق محمد سماوی، نجف، مکتبه نجف، ۱۳۹۷ ق.
 ۲۱. الدوری، عبدالعزیز، *بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب*، بی جا، بی تا، ۱۹۸۳ م.
 ۲۲. دینوری، احمد بن ابی داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۴.
 ۲۳. ربیع، ابوعلی، *علی نامه* علیه السلام (منظومه ای کهن)، با مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی و محمود امید سالار، تهران، نشر کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
 ۲۴. سجادی، سید صادق و هادی عالم زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران، سمت، چ پنجم، ۱۳۸۵.
 ۲۵. صابری، پری، سوگ سیاوش، تهران، نشر سخن، چ اول، ۱۳۸۲.
 ۲۶. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک و الامم (تاریخ طبری)*، ۸ جلدی، بیروت، اعلمی، بی تا.
 ۲۷. عمان سامانی، گنجینه الاسرار، مشهد، نشر نور فاطمه علیها السلام، چ اول، ۱۳۶۲.
 ۲۸. فردوسی، حکیم ابوالقاسم، *شاهنامه*، تهران، جاویدان، ۱۳۶۱.
 ۲۹. قاضی رشید، ابن زبیر، *الذخایر و التحف*، بی جا، ۱۹۵۱ م.
 ۳۰. مصطفی شاکر، *التاریخ العربی و المورخون*، بیروت، دارالعلم للملأیین، ۱۳۹۹ ق.
 ۳۱. ملایری، محمد مهدی، *تاریخ فرهنگ ایران در دوران انتقال از ساسانی به اسلامی*، تهران، نشر توس، ۱۳۸۵.
 ۳۲. مولی شریف، محمدباقر، *جامع الشواهد*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
 ۳۳. نوایی، عبدالحسین، *متون تاریخی به زبان فارسی*، تهران، سمت، چ اول، ۱۳۷۵.
 ۳۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.